

۱۵۶۲۱۷۹
۹۷، ۱، ۱۴

بسم الله الرحمن الرحيم

فضیلت خودخواهی

(برداشتی تازه از مفهوم خودخواهی)

آین رند

(به همراه چند مقاله از ناتانیل براندن)

ترجمه:

پارسا بامشادی

(دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی)



کتابخانه ملی ایران
تعمین علم

311178

سرشناسه	: راند، آین، ۱۹۰۵ - ۱۹۸۲ م.
عنوان و نام پدیدآور	: فضیلت خودخواهی (برداشتی تازه از مفهوم خودخواهی) / آین راند، به همراه چند مقاله / از ناتانیل براندون؛ ترجمه پارسا بامشادی.
مشخصات نشر	: تهران: تمدن علمی، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری	: ۲۱۲ ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۸۱۲۷-۳۷-۶
وضعیت فهرست نویسی	: فیا
پادداشت	: عنوان اصلی: The virtue of selfishness, a new concept of egoism. With additional articles by Nathaniel Branden.
پادداشت	: کتاب حاضر نخستین بار تحت عنوان "فضیلت خودپرستی: دریافتی نو از خودخواهی" با ترجمه پرویز کارنوش توسط اساطیر منتشر شده است.
عنوان دیگر	: فضیلت خودپرستی: دریافتی نو از خودخواهی
موضوع	: خودخواهی Egoism
شناسه افزوده	: براندن، ناتانیل، ۱۹۲۰ - م. Branden, Nathaniel
شناسه افزوده	: بامشادی، پارسا، - مترجم
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۶ ۳۰۴/۳۷۲/BJ۱
رده بندی دیویی	: ۱۷۱/۹
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۰۰۷۷۷



انستواراد
تمدن علمی

فضیلت خودخواهی

(برداشتی تازه از مفهوم خودخواهی)

تألیف: آین رند

ترجمه: پارسا بامشادی

(دانشجوی دکتری زبان شناسی، دانشگاه شهید بهشتی)

چاپ اول: ۱۳۹۷

تیراژ: ۵۵۰ نسخه

لیتوگرافی: کوثر

چاپ: رامین

خیابان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین، خیابان شهدای ژاندارمری

بن بست گرانفر، پلاک ۴، تلفن ۶۶۴۱۲۳۵۸

حق چاپ برای ناشر محفوظ است.

شابک ۹۷۸-۶۰۰-۸۱۲۷-۳۷-۶

فهرست مطالب

درآمد	۷
۱ اخلاق عینیت‌گرا	۱۵
۲ سلامت ذهنی در برابر تصوف‌گرایی و از خود گذشتگی	۵۱
۳ اخلاق در وضعیت‌های اضطراری	۶۲
۴ تضاد میان منافع انسان‌ها	۷۳
۵ آیا همه خودخواه نیستند؟	۸۳
۶ روان‌شناسی لذت	۸۹
۷ آیا زندگی نیازمند مدارا و سازش نیست؟	۱۰۰
۸ چگونه آدمی در یک جامعه غیر عقلانی زندگی عقلانی در پیش بگیرد؟	۱۰۴
۹ مکتب خاکستری‌انگاری اخلاقی	۱۱۰
۱۰ اخلاق جمع‌ی شده	۱۱۸
۱۱ سازندگان بناهای یادبود	۱۲۷
۱۲ حقوق بشر	۱۳۷
۱۳ حقوق جمع‌ی شده	۱۵۰
۱۴ ماهیت حکومت	۱۵۸
۱۵ تأمین مالی حکومت در یک جامعه آزاد	۱۷۰
۱۶ حق استیابی و سکون	۱۷۷
۱۷ نژادپرستی	۱۸۵
۱۸ فردگرایی دروغین	۱۹۹
۱۹ استدلال بر اساس ارباب	۲۰۴

درآمد

عنوان این کتاب شاید پرسش هایی را در ذهن خواننده برانگیزد که شبیه آن را یک زمانی از کسی شنیدم: «چرا از واژه خودخواهی برای اشاره به فضیلت های شخصیت استفاده می کنی، در حالی که بسیاری از افراد از این واژه برداشتی دارند که متفاوت از برداشتی است که شما از آن دارید؟». پاسخ من برای کسانی که این چنین پرسشی را مطرح می کنند این است: «به این دلیل که این واژه شما را می ترساند».

کسان دیگری هستند که پرسش بالا را ندارند و ترس اخلاقی آمیخته با واژه خودخواهی را حس می کنند ولی نمی توانند دلیل واقعی استفاده من از این واژه را هضم کنند یا نمی توانند مسئله اخلاقی اصلی نهفته در این واژه را بشناسند. برای این دسته از افراد پاسخی روشن تر ارائه می دهم.

مسئله در اینجا یک مسئله معناشناختی محض یا بحث گزینش دلبخواهی نیست. معنای متعارف و رایجی که به واژه خودخواهی نسبت داده می شود، معنای بد و ناپسندی نیست. این واژه بیانگر یک «بسته رفتاری» عقلانی است که بیش از هر عامل دیگری در رشد اخلاقی آدمی تاکنون نقش داشته است

در کاربردهای رایج، معنای این واژه با شر و بدی همراه شده است. این واژه تصویر یک فرد جنایتکار درنده خو را در ذهن برخی برمی انگیزد که برای رسیدن به خواسته های خود توده هایی از اجساد را زیر پای خود لگدمال می کند، به هیچ جاننداری رحم نمی کند و در هر لحظه به چیزی جز بر آوردن هوس های نابخردانه خویش نمی اندیشد.

ولی تعریف دقیق و لغت نامه ای واژه خودخواهی این است: کسی که به خواسته ها و علایق خود سرگرم است. این مفهوم دربردارنده هیچ گونه ارزیابی اخلاقی نیست و به ما نمی گوید آیا اینکه کسی دنبال خواسته ها و علایق خود باشد

خوب است یا بد؛ به ما نمی گوید خواسته‌ها و علایق واقعی آدمی کدام است. پاسخ دادن به این چنین پرسش‌هایی برعهده اخلاق است.

اخلاق مبتنی بر دگرخواهی (altruism) تصویر درنده‌خویی و بیرحمی را برای مفهوم واژه خودخواهی خلق کرده است تا آدمی را وادار کند که دو اندیشه غیرانسانی را بپذیرد: (۱) هرگونه پرداختن به خواسته‌ها و علایق خویشتن کاری پلید است، فارغ از اینکه این خواسته‌ها و علایق چه باشد؛ (۲) کارهای دمنشانه و بی‌رحمانه در اصل مربوط به خواسته‌های شخصی آدمی است (که دیدگاه دگرخواهی به انسان توصیه می‌کند این خواسته‌های خود را فدای خواسته‌های همسایگانش کند).

برای آنکه نگاهی به ماهیت دگرخواهی، پیامدها و حجم سنگین تباهی‌های اخلاقی برخاسته از آن داشته باشیم باید شما را به کتاب «اتلس شورید» (Atlas shrugged) یا به عنوان هر یک از روزنامه‌های امروزی ارجاع دهم. آنچه در اینجا مدنظر ماست کاستی‌ها و ناکارآمدی‌های نظریه دگرخواهی در حوزه نظریه اخلاقی است.

دو پرسش اخلاقی وجود دارد که دگرخواهی هر دوی آنها را در یک بسته واحد می‌گنجانند: (۱) ارزش‌ها چیستند؟ (۲) چه کسانی باید از ارزش‌ها بهره‌مند و برخوردار گردند؟ دگرخواهی پرسش دوم را جایگزین پرسش نخست می‌کند و از ارائه تعریفی از ارزش‌های اخلاقی طفره می‌رود. و با این کار در واقع آدمی را بدون هیچ‌گونه راهنمای اخلاقی به حال خود رها می‌کند.

دگرخواهی می‌گوید هر کار و اقدامی که در راستای سودرسانی به دیگران انجام شود عملی نیک است و هر کاری که در راستای منافع شخصی باشد عملی بد است. از این رو، تنها معیاری که به یک عمل ارزش اخلاقی می‌بخشد سودرسان و بهره‌بخش بودن آن است و مادامی که هر کسی غیر از خود شخص از این عمل بهره‌مند گردد عملی رواست.

بنابراین بی‌اخلاقی‌های وحشتناک، بی‌عدالتی‌های مزمن، معیارهای دوگانه

مضحک، کشمکش‌ها و ستیزه‌های لاینحل که بر روابط انسانی و جوامع انسانی در سراسر تاریخ سایه افکنده است همگی در زیر چتر گونه‌هایی از اخلاق مبتنی بر دگرخواهی بوده است.

ببینید که امروزه چه قضاوت‌های اخلاقی شرم‌آوری رواج دارد. صنعتگری که تولید ثروت می‌کند و تبهکاری که از بانک سرقت می‌کند هر دو به یک اندازه فاقد اخلاق شناخته می‌شوند، زیرا هر دوی آنها در پی کسب ثروت برای منافع خودخواهانه خویش‌اند. جوانی که از کارش دست می‌کشد تا از والدینش حمایت کند و هرگز از مرتبه‌منشی خواروبارفروشی فراتر نمی‌رود، از نظر اخلاقی برتر از جوانی دانسته می‌شود که تلاش و تکاپو می‌کند و به آرزوهای شخصی‌اش دست می‌یابد. یک حاکم خودکامه (دیکتاتور) فردی اخلاق‌مدار شناخته می‌شود زیرا ستمگری‌های وصف‌ناپذیری که مرتکب می‌شود در راستای منافع مردم است و نه منافع خودش.

ببینید این معیار بهره‌رسانی که برای اخلاق در نظر گرفته شده است چه بر سر زندگی آدمی آورده است. نخستین چیزی که آدمی یاد می‌گیرد این است که اخلاق دشمن است و از اخلاق چیزی عایدش نمی‌شود بلکه فقط از آن زیان می‌بیند، زیان خودخواسته، رنج و بدبختی خودخواسته. و پیامدهای توان‌فرسای یک وظیفه غیرقابل فهم تنها چیزی است که آدمی می‌تواند از این اخلاق انتظار داشته باشد. او می‌تواند امیدوار باشد که شاید دیگران گاه گاهی خود را فدای سود و منفعت او کنند، البته اگر او نیز خود را فدای سود و منفعت دیگران کند؛ ولی می‌داند که این رابطه نه لذت، بلکه رنجش و آزرده‌گی دوسویه را به ارمغان می‌آورد. نیز می‌داند که ارزش‌گرایی اخلاقی آنها مانند دادوستد هدیه‌های کریسمس است که به دلخواه و انتخاب خودشان نبوده است و هیچ کدام از طرفین از نظر اخلاقی اجازه ندارند برای خود هدیه بخرند، به جز مواقعی که آدمی این چنین از خود گذشته‌گی‌هایی از خود نشان می‌دهد، هیچ درونمایه اخلاقی دیگری ندارد؛ این اخلاق معرفتی برای او نمی‌آورد و هیچ رهنمودی به او

نمی‌دهد که در مسائل اصلی و حساس زندگیش او را به کار آید. زندگی شخصی، خصوصی و «خودخواهانه» او تنها به خودش مربوط می‌شود و صاحب چنین زندگی‌ای فردی پلید یا در بهترین حالت فردی بی‌اخلاق خوانده می‌شود. از آنجا که طبیعت به صورت خودکار نمی‌تواند بقای آدمی را تضمین کند و او باید با تلاش خودش زندگیش را محافظت نماید، پس این طرز فکر که می‌گوید پرداختن به خواسته و علائق شخصی کاری پلید است به این معناست که تمایل آدمی به بقا تمایلی پلید است؛ یعنی زندگی آدمی پلید و شرّ است. هیچ طرز فکری نمی‌تواند پلیدتر از این طرز فکر باشد.

معنای دگرخواهی همان چیزی است که در مثال‌های بالا (همچون برابری یک صنعتگر با یک سارق بانک) بیان کردیم. ولی میان کسی که منافع خود را در صنعت و تولید می‌بیند با کسی که منافع خود را در سرقت از بانک می‌جوید یک تفاوت اخلاقی بنیادین وجود دارد. پلید بودن سارق به این دلیل نیست که به دنبال منافع خویش است بلکه به دلیل آن چیزی است که آن را منفعت خویش قلمداد می‌کند. به این دلیل نیست که به دنبال ارزش‌های خودش است بلکه به دلیل چیزی است که آن را به عنوان ارزش برمی‌گزیند. به این دلیل نیست که می‌خواهد زنده بماند بلکه به این دلیل است که می‌خواهد یک زندگی پست و غیرانسانی در پیش بگیرد (بنگرید به فصل «اخلاق عینیت‌گرا»).

اگر بپذیریم که آن معنایی که من از واژه خودخواهی برداشت می‌کنم با معنای رایج و متعارف آن متفاوت است آنگاه یکی از بدترین اتهام‌هایی که متوجه دگرخواهی می‌شود همین است؛ یعنی دگرخواهی هیچ جایگاهی برای مفهوم احترام به خود و حمایت از خود قائل نیست، به این معنا که آدمی باید با تلاش خود زندگیش را حفظ کند و نه خود را قربانی کند و نه کس دیگر را. پس می‌توان گفت که نگاه دگرخواهی به انسان چیزی بیش از یک حیوان فداکار یا یک سودجوی از خود گذشته نیست، یعنی قربانی یا انگل. از این‌رو، جایگاهی برای مفهوم همزیستی خیرخواهانه در میان انسان‌ها قائل نیست و مفهوم عدالت را

به رسمیت نمی‌شناسد. اگر بخواهید دلیل این موضوع را بدانید که چرا بیشتر مردم زندگی خود را در حالت احساس گناه آمیخته با بدبینی به سر می‌برند، دلائلش این است: احساس بدبینی دارند چون نه اخلاق مبتنی بر دگرخواهی را درک می‌کنند و نه بر اساس آن عمل می‌کنند. احساس گناه دارند چون شهادت آن را ندارند که اخلاق مبتنی بر دگرخواهی را رد کنند.

اگر کسی بخواهد در برابر این چنین اندیشه پلید و ویرانگری شورش کند باید بر علیه اصول و بنیادهای آن بشورد. برای آنکه بتوانیم هم انسان و هم اخلاق را نجات دهیم ابتدا باید مفهوم «خودخواهی» را نجات دهیم.

گام نخست آن است که بر حق انسان در برخورداری از یک حیات اخلاقی تاکید کنیم، یعنی نیاز او به یک رهنمود اخلاقی را بپذیریم که بر اساس آن رهنمود بتواند مسیر زندگی خویش را هدایت کند. برای آشنایی مختصر با ماهیت و شیوه اعتبارسنجی یک نظام اخلاقی عقلانی به مقاله من که در فصل «اخلاق عینیت‌گرا» آمده است رجوع کنید. چرایی نیاز آدمی به یک رهنمود اخلاقی به شما می‌گوید که هدف از اخلاق آن است که ارزش‌ها، خواسته‌ها و علائق آدمی را به‌درستی تعریف کند. به شما می‌گوید که پرداختن به علائق شخصی جوهر یک حیات اخلاقی است. و نیز به شما می‌گوید که آدمی باید از اعمال و فعالیت‌های اخلاقی خود بهره‌مند گردد و به خودش سود برساند.

از آنجا که همه ارزش‌های اخلاقی باید در اعمال و کنش‌های آدمی بازتاب پیدا کند و یا توسط اعمال او حفظ گردد، هرگونه شکاف و تمایز میان انجام‌دهنده عمل (کنشگر) و کسی که از انجام عمل بهره‌مند می‌شود (بهره‌بردار) لزوماً به ایجاد بی‌عدالتی می‌انجامد؛ زیرا افرادی فدای منافع افراد دیگر می‌شوند، یعنی انجام‌دهندگان یک عمل فدای کسانی می‌شوند که در انجام عمل دخالتی نداشته‌اند و اخلاق فدای بی‌اخلاقی می‌گردد. هیچ‌کسی و هیچ‌چیزی تاکنون نتوانسته است این شکاف میان کنشگر و بهره‌بردار را توجیه کند. انتخاب و تصمیم‌گیری درباره بهره‌برداران ارزش‌های اخلاقی در حوزه علم اخلاق یک

موضوع ابتدایی و مقدماتی است.

این مسئله نه جایگزینی برای اخلاق است و نه معیاری برای سنجش ارزش های اخلاقی، که البته نظریه دگرخواهی این جایگزینی را انجام داده است. این مسئله یک مسئله اولیه اخلاقی نیز نیست و باید از فرضیه های اساسی یک نظام اخلاقی استنباط شود و بر اساس آنها اعتبارسنجی گردد.

اخلاق عینیت گرامی گوید که کنشگر باید همیشه بهره بردار عمل و کنش خویش باشد و آدمی باید بر اساس علائق و خواسته های عقلانی خویش دست به اقدام و عمل بزند. ولی این حقوق برآمده از ماهیت او به عنوان انسان و کارکرد ارزش های اخلاقی در زندگی انسانی است. بنابراین تنها در جایی می توان این حق را اعمال کرد که اصول اخلاقی عقلانیو دارای اثبات و اعتبار عینی در آنجا حاکم باشد که بتواند علاقه شخصی آدمی را تعریف و تعیین کند. این حق به آدمی مجوز نمی دهد که «هرگونه که تمایل دارد عمل کند» و تصویری که دگرخواهان از خودخواهی دارند را نیز جایز نمی داند؛ همچنین اعمالی که بر اساس انگیزه ها، احساسات، عواطف، تمایلات، آرزوها یا هوس های غیرعقلانی باشد را روا نمی دارد.

آنچه گفته شد هشدار در برابر گونه ای از «خودخواهی نیچه ای» است که در واقع محصول اخلاق مبتنی دگرخواهی بوده و روی دیگر سکه دگرخواهی به شمار می آید: انسانی که بر این باور است که عمل خوب، جدای از ماهیت آن، عملی است که در راستای منافع و علایق شخصی انجام گیرد یعنی همان گونه که ارضای تمایلات غیرعقلانی دیگران معیاری برای ارزش اخلاقی نیست، ارضای تمایلات خود شخص نیز معیاری برای ارزش های اخلاقی به حساب نمی آید. اخلاق به معنای مخالفت با خواسته ها و تمایلات نیست (بنگرید به مقاله های آقای براندن که در فصل های «فردگرایی دروغین» و «آیا همه خودخواه نیستند؟» همین کتاب آمده است).

مشابه همین خطا توسط افرادی انجام می شود که می گویند چون آدمی باید

پیرو قضاوت مستقل خویش باشد پس تصمیم به هر کاری بگیرد آن کار اخلاقی است، به شرط اینکه خودش تصمیم به انجام آن گرفته باشد. قضاوت مستقل ابزاری است که فرد توسط آن اعمال خود را انتخاب می کند اما نه معیاری اخلاقی است و نه تصدیق اخلاقی؛ تنها با ارجاع به یک اصل اثبات پذیر می توان انتخاب فرد را اعتبارسنجی و تصدیق نمود.

بقای آدمی به صورت تصادفی و اتفاقی امکان پذیر نیست بلکه آدمی باید اصول لازم برای بقای خود را کشف و بر اساس آن عمل کند. از این رو خودکامی های (self-interest) آدمی را نمی توان توسط تمایلات کور یا هوس های تصادفی تعیین کرد بلکه شناسایی و دستیابی به آنها باید بر اساس اصول عقلانی صورت پذیرد. به این دلیل است که اخلاق عینیت گرا، اخلاقی است مبتنی بر خودکامی عقلانی یا خودخواهی عقلانی.

از آنجا که خودخواهی به معنای «پرداختن به تمایلات و خواسته های شخصی خویش» است، در اخلاق عینیت گرا دقیق ترین و خالص ترین مفهوم این واژه مورد استفاده قرار می گیرد. این مفهومی نیست که بتوان آن را به دشمنان خود نسبت داد یا آن را حاصل کژفهمی، تحریف، پشندآوری و ترس های افراد ناآگاه و بی خرد دانست. مخالفت با «خودخواهی» به معنای مخالفت با عزت نفس آدمی است؛ صرف نظر کردن از هر کدام به معنای صرف نظر کردن از دیگری است.

و اینک سخنی درباره محتوای این کتاب. به جز یک فصل که سخنرانی ای پیرامون اخلاق است، دیگر فصل های کتاب همگی مقاله هایی هستند که در ماهنامه The Objectivist Newsletter با ویراستاری من و ناتانیل براندن چاپ و منتشر شده اند. در این مجله مقاله هایی پیرامون کاربرد فلسفه عینیت گرا در موضوعات و مسائل فرهنگی روز منتشر می شود، به ویژه آن دسته از مقالاتی که سطحی از دغدغه های عقلانی را مطرح می کنند که مابین انتزاعات فلسفی و عینیات ژورنالیستی روزمره قرار می گیرد. هدف این مجله این است که برای خوانندگان یک چهارچوب مرجع فلسفی استوار و محکم فراهم آورد.

این کتاب حاوی یک بحث نظام‌مند پیرامون اخلاق نیست بلکه مجموعه‌ای از مقالاتی پیرامون آن دسته از موضوعات اخلاقی است که در شرایط امروزی نیاز به روشنگری دارند یا آن دسته از موضوعاتی که تحت تاثیر تفکر دگرخواهی دچار بیشترین آشفتگی و سردرگمی شده‌اند. عنوان برخی از فصل‌ها به صورت پرسش است زیرا این عنوان‌ها توسط «گروه ملاحظات عقلانی» ما طراحی شده‌اند و در واقع در پاسخ به پرسش‌های مخاطبان ماست.

نیویورک، سپتامبر ۱۹۶۸

آین رند